

أعوذ بالله من الشيطان الرجيم

بسم الله الرحمن الرحيم

در بحث دیروز عرض شد برای کسانی که بذل مال نسبت به آنها نشده، بلکه با وجود عدم استطاعت، آنها را به حج می برند، حضرت می فرمایند: با اینکه آنها حجة الاسلام را قضا کرده اند و انجام داده اند، ولی باید دوباره در صورت استطاعت به مکه بروند و حج را انجام بدهند.

اشکالی که در اینجا به نظر می رسد این است که مگر حجة الاسلام دو تا داریم؟ حجة الاسلام یکی بیشتر نداریم و این همان طوری که روایات می فرمایند در همه عمر یک حجة الاسلام واجب است مری واحدی و در اینجا حضرت تصریح می کنند به حجة الاسلام که حجة الاسلام را قضی فکانت صحیحی در حالتی که دوباره حضرت می فرمایند باید به حج برود.

در اینجا عرض شد که فقها دچار اضطراب شدند مرحوم شیخ قائل به استحباب حج ثانوی هستند یعنی آن شخص حجة الاسلام را به تنهایی

انجام داده و دیگر دو حجة الاسلام در اینجا معنا ندارد و چاره ای هم غیر از این ندارد چون یا باید بگوییم چند نوع حجّ الاسلام داریم که با آن روایاتی که داریم مری واحدی منافات دارد یا اینکه در این جا حمل بر استحباب کنیم یعنی به نظر می رسد که محمل دیگری ندارد و بعضی هم در تأویل روایت به بیراهه زده اند و تعبیر به حج کفایی کرده اند، یجب علیه کفایی درحالتی که خلاف ظهور مسئله است و دیگری توجیه به حج نیابی کرده است، یعنی اگر بعداً کسی به عنوان نیابت بخواهد برود باید نیابت را فعلیه آن یحجّ که نیابی است دوباره انجام دهد که این توجیه دوم خیلی جالب تر است و نمی دانم و اسم هم نیاورده اند که چه کسی این توجیه را کرده است و خلاصه هر کس چنین حرفی زده، یک فاتحه برایش بخوانید علی کل حال خیلی مسئله مستبعدی است و لکن نظیر همین مسئله در باب حجّ عبد، وقتی که مولا بنده را به مکه ببرد در آنجا هم یک همچنین مسئله ای وجود دارد که حج را حجة الاسلام انجام داده است. روایتش در باب ۱۶ است که روایت، روایت صدوق است عن عبدالله بن سنان از ابی عبدالله : قال إنّ المملوک إنّ حجّ و هو

مملوک أجزاءه إذا مات قبل أن يعتق و إن اعتق فعليه الحجّ.

فعلیه الحج مثل علیه الحجّی است که شخص را به حج ببرند ذهب به الی الحج هر دو یکی است، أجزاءه یعنی حجة الاسلام، همان حجة الاسلام را حضرت در اینجا ذکر می کنند.

روایت دیگر روایتی است که در آن حجة الاسلام تصریح شده و اسناد صدوق است از أبان بن حکم و با روایت بالا فرق دارد قال: سمعت ابا عبدالله (علیه السلام) يقول: الصبی اذا حجّ به فقد قضی حجة الاسلام حتی یکبر مسئله عجیب است، من به این روایت توجه نکرده بودم الان متوجه شدم و العبد اذا حجّ به فقد قضی حجة الاسلام حتی يعتق. ببینید حجة الاسلام را انجام داده است حجه الاسلامی که این حجة الاسلام همان حج واجب است که يجب لكل أحد مری واحدی فی عمره، روایاتی که راجع به این قضیه است در سال گذشته همه را خوانده ایم که حجة الاسلام یک مرتبه واجب است امام صادق (علیه السلام) می فرماید: باید دو حجی الاسلام انجام بدهد که یکی در زمان رقیت است و یکی در زمان حریت است در مورد صبی دو

حجۃ الاسلام است یکی در زمان صباوت و قبل از بلوغ است و حجۃ الاسلامی در زمان بلوغ است این چطور جور در می آید؟ در مورد کسی که او را به مکه ببرند دو تا حجۃ الاسلام باید انجام دهد؟ یکی همانی که در آنجا انجام داده فاجزاً، مثلاً در اینجا روایتی داریم عن محمد بن مسلم سئلت أبا عبد الله (عليه السلام) عن رجل نذر أن يمشى إلى بيت الله فمشى هل يجزیه عن حجۃ الاسلام؟ قال: نعم که بخواهد پیاده برود، در این جا که حضرت می فرماید که پیاده برود، قضیه که در آنجا گفتیم که کسی که به استطاعت نرسیده است حجۃ الاسلام باید به جا بیاورد چطور در این جا وقتی که شخص و این روایت عام است هم شامل افراد مستطیع هستند که باید تحصیل زاد و راحله کند و یا این که نذر آن یحج ماشیه هم از این حجۃ الاسلام کفایت می کند و هم حج شخص فقیری که راحله ندارد هر دو را شامل می شود، در روایت نداریم کسی که مستطیع است نذر بکند ماشیاً پس شخص فقیر حتی اگر نذر بکند و به حج برود حضرت می فرماید که حجّه الاسلام را انجام داده است اینها مطالب سال گذشته است و عرض کردیم که اگر قرار باشد وجوب حج

مشروط به استطاعت باشد و بدون استطاعت حج واجب نباشد، چطور در صورت نذر حج ماشیاً، حضرت می فرماید: یجزی عن حجة الاسلام پس معلوم می شود وجوب حج در آنجا مشروط به استطاعت نیست بلکه وجوب حج فی حد نفسه، موجب قضای حجه الاسلام است و حالا منی علی العباد خدا راجع به حج ماشیاً گفته است که آن الزام نسبت به وجوب، برای افرادی که قادر بر حج ماشیاً نیستند و برای آنها مشکل است این الزام برداشته می شود، اما نه این که اگر کسی رفت و لو غیر مستطیع به حج به نحو ماشیاً، باید بگوییم که حجه الاسلام را انجام نداده و باید بعداً انجام بدهد نه این گونه نیست کسی که حج را به نحو ماشیاً انجام بدهد حجه الاسلام را انجام داده و نیازی به تکرار ندارد، یا در مورد نذر در روایات آمد.

تلمیذ: متعلق نذر امر مباح هم می تواند باشد؟

استاد: نخیر صحبت در این است و فتوی این

است: کسی که در حال عدم استطاعت است، با نذر

که شخص مستطیع نمی شود نذر واجب است مسئله

استطاعت تکوینی است، نذر می کند که به آنجا

بروم با نذر که پول نمی آید واجب می شود به خاطر

نذر عمل مباحی را انجام دهد چرا حجة الاسلام
است دوباره باید انجام بدهد داریم که اجزأه،
روایتی که مورد نظر بود این است که فضل بن عبد
الملك عن ابی عبداللّٰه (علیه السلام) قال: سئلته عن
رجل لم یکن له مال فحجّ به أناس من اصحاب
فقضى حجة الاسلام قال: نعم، فإن ایسر بعد ذلك
علیه أن یحج، قلت: هل تكون حجّته تلك تامّی او
ناقصی؟ قال: نعم قضی عنه حجی الاسلام فتكون
تامّی و لیست بناقصی و إن ایسر فلیحجّ، پول ندارد
و بذل مال هم به او نشده نه خودش مال دارد و نه
بذل مال به او شده است او را بردند بدون تملیک،
حضرت می فرماید: قضی حجة الاسلام، حجة
الاسلام را انجام داده است فإن ایسر بعد ذلك علیه
أن یحج بعدا اگر متمکن شد باید دوباره انجام دهد
چرا باید دوباره انجام دهد؟ او که حجة الاسلام را
انجام داده است! روایت خودش بیان می کند که
اینجا سوال و جواب بین حضرت و آن شخص شده
آن شخص می گوید مگر ما دو تا حجه الاسلام
داریم؟ مگر واجب را انجام نداده؟ حضرت می
فرماید گر چه واجب را انجام داده در عین حال باز
هم باید برود، بله واجب را انجام داده من هم گفته

ام حجة الاسلام و أجزاء در عین حال باز هم باید
برود، قلت: هل تكون حجته تلك تامی او ناقصی
مگر حج او ناقصه بود؟ حضرت می فرمایند: نه،
حجش تام است اذا لم یکن حج من ماله قال: نعم
قضی عنه حجی الاسلام فتكون تامی حج تام است
و لیست بناقصی و إن ایسر فلیحج اگر در اینجا مؤسر
شد باید دوباره حج را انجام بدهد.

این روایت را کنار روایاتی که در مورد عبد است
می گذاریم، تا مطلب روشن شود بعد می گذاریم در
کنار روایاتی که در مورد صبی است و بعد در کنار
روایاتی که در مورد حج مخالف است و بعد معانی
زیبایی از آن به وجود می آید وقتی که روایات را در
کنار هم قرار دهیم آن وقت می فهمیم منظور خدا که
فرموده: ... وَ لِلّٰهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ ...

﴿آل عمران، ۹۷﴾ این حج البیت به کدام مرتبه از
مراتب وجود انسان بر می گردد روایت صدوق را
عرض کردیم و هو مملوک أجزاء الی مات قبل ان
یعتق و إن اعتق فعلیه الحجّ روایت دوم روایت
صدوق است سمعت عن ابی عبداللّه (علیه السلام)
مسئله مربوط به صبی است اذا حجّ به فقد قضی

حجة الاسلام حتی یکبر والعبد اذا حج به فقد قضی
حجة الاسلام حتی یعتق مسئله عبد هم همین است
عبد وقتی که حج برود حجة الاسلام را انجام داده
ولی این تا وقتی است که در رقیت است وقتی که
عتق شد باید انجام بدهد چطور در اینجا جناب شیخ
حکم به استحباب نکرده است؟ و هر دو را حجة
الاسلام کرده است؟! در اینجا تصریح به حجه
الاسلام است و از این مهمتر در مورد صبی حضرت
می فرماید که حجة الاسلام را انجام داده فقد قضی
حجة الاسلام حتی یکبر، اینجا است که ما باید
کلمات بزرگان را بیاوریم، آنچه را که ایشان فهمیدند
تا بدانیم منظور امام (علیه السلام) در اینجا چه بوده
است تا دچار اشتباه نشویم روایت دیگر روایت
موسی بن جعفر است، علی بن جعفر (نه این علی
بن جعفر این علی ابن جعفر فرزند امام صادق (علیه
السلام) نیست البته بسیار بزرگوار است علی بن
جعفر که در قم است بسیار آثار جلالت دارد.

یک علی بن جعفر در دو فرسخی مدینه دفن
است که از او این روایت نقل شده است) عن اخیه
موسی بن جعفر علیه السلام قال: المملوک اذا حج

ثم أعتق فانّ عليه اعادى الحجّ در اینجا روایت تصریح به وجوب است و شکی در این نیست فانّ علیه إعادة الحج را دیگر نمی توانیم بگوییم مستحب است و جایی برای استحباب ندارد.

روایت چهارم روایت صفوان از عبد الله بن سنان عن أبي عبد الله عليه السلام قال: المملوك إذا حجّ و هو مملوك ثم مات قبل أن يعتق أجزاء ذلك عن الحجّ فإن أعتق أعاد الحجّ پس در اینجا حضرت اینطور می فرماید روایت دیگر اکیدتر از این است عن مسمع بن عبد المك عن أبي عبد الله عليه السلام قال: لو أن عبدا حجّ عشر حجج ثم أعتق كانت عليه حجة الاسلام اذا استطاع الى ذلك سبيلاً حضرت می فرماید اگر ده بار هم مکه برود باید حجة الاسلام را تکرار کند در حالی که در روایت بالا فرمودند حجة الاسلام را انجام داده است در روایت بالا در مورد مملوک داریم والعبد اذا حج به در این جا می فرماید ولو حج عشر حجج ثم أعتق كانت عليه حجة الاسلام در بالا داریم حجة الاسلام را انجام داده حضرت می توانست بگوید كانت عليه الاعادة در اینجا تصریح می کند که حجة الاسلام را باید در زمان عتق و حریت هم انجام دهد این حجة الاسلام

در زمان رق هم که انجام دادی حضرت تصریح دارد
این چطور می شود؟

مطالب از نظر روایت روشن شد در مورد
مخالف هم اگر نظر رفقا باشد در سال گذشته عرض
کردیم که در مورد مخالف داریم که حضرت در
بعضی از موارد خلاف، در آن جایی که شخص
ناصبی و معاند باشد، حضرت می فرماید که يجب
علیه در جایی که شخص ناصبی نیست بلکه مخالف
است اصلا نمی داند، مستبصر می شود مانند سنی
هائی که الان هستند و معاند نیستند مانند خود مردم
عوام چه می فهمند و اطلاعی ندارند اینها حج انجام
می دهند حضرت نمی فرماید فیجب علیه می فرماید
أن یحج أحب الیّ بهتر است انجام دهد یا انی احب
أن یعید دوست دارم یعنی الزامی نیست مسئله،
دوست دارم حجی را که حاج انجام می دهد با
ولایت ما باشد نه بدون ولایت ما حج بدون ولایت
به اندازه گاهی نمی ارزد قبول ندارید؟ در این دنیا
قبول نکنید، انشالله می رویم در آن دنیا گریبان ما را
بگیرید که گفتید حج بدون ولایت علی به اندازه
گاهی ارزش ندارد!

حضرت می فرماید دوباره حج انجام دهد تا بهره اش را ببرد حالا ما به مسئله مخالف کاری نداریم، فعلا بحث راجع به خود بحث فنی است نسبت به حجة الاسلام و تعدد حجة الاسلام در حالتی که روایات دیگر آمده اند و حج را حجة الاسلام را مری واحدی واجب کرده اند، این چطور می شود؟ با توجه به روایات یک استنباط حکم کلی می کنیم که تکالیفی که برای بندگان است همه آنها به خصوص خود فرد، به عنوان أنه فرد و به عنوان أنه ابن عمر و به عنوان أنه این اندازه وزن و یا این اندازه ماهیت به این عنوان تکلیف نیامده است تکلیف برای افراد بر اساس میزان و مرتبه و موقعیت خود شخص می آید.

فرض کنید که صبی، تکلیفی که برای صبی است این تکلیف الزامی نیست بلکه استحبابی است ولی وقتی که صبی به مرتبه فهم می رسد که همان مرتبه بلوغ است تازه در آن مراتب هم، تکلیف متفاوت است یعنی در آن مراتب هم باز مسئله فرق می کند نسبت به موارد مختلف تکلیف هم فرق می کند ...

فَإِنْ أَنْسَلْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ ... ﴿النساء﴾

﴿۶﴾ گرچه فرض کنید که ۲۰ سالش هم شده و لی جایز نیست مسئله دفع اموال، فرض کنید رشد شخص یتیم، فقط مترتب بر احتلام نیست، چون تمام اموالش را به باد می دهد.

شخصی از دوستان، پدرش فوت کرده بود از من سوال کردند که این پسر ۱۸ و ۱۹ ساله دارد گفتم مالش را به او ندهید، این فهم ندارد که مالش را چه کند، بعضی گفتند که نه اشکال ندارد بدهید پولها را دادند و البته این وصی همه اموال را نداده بود و مقداری را به او داد و او هم یک هواپیمای یک موتوره خرید سوار شد و به جایی خورد و مدتها بیمارستان بود این باعث شد که بقیه پول را به او ندهند تا عقلش کامل شود به خاطر همین قرآن می گوید: **فَإِنْ أَنْسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا** وقتی رشد را از او احساس کردی آنوقت تکلیف می آید تکلیف مُنْزَل من عندالله، بر اساس موقعیت شخص است هر شخصی در هر وضعیتی که دارد در آن وضعیت تکلیف برای او محرز می شود و شکل پیدا می کند الان من قادر هستم برای این که نماز را در حال

استقامت بخوانم الان که من می توانم نماز ظهر را در حال استقامت و صحّت و اتیان به همه اجزا تامه بخوانم، در این ظرف تکلیف، تکلیف من همین است نماز در حال استقامت، و این مطلب بسیار دقیقی است که خیلی از موارد در استنباط و در اجتهاد به درد می خورد، و ما تکلیف بطیّ و ... نداریم، تکلیف بر اساس موقعیت شخص اختلاف پیدا می کند یک بحث ریشه ای اصولی است، در همان موقعیت می آید وقتی من کمرم درد می گیرد موقعیت و موضوع برای تکلیف تغییر پیدا می کند من می شوم انسان مریض در حدی که کمرش درد می کند و نماز را جالساً می خواند و بیشتر کمرش درد می کند نماز را بخوان مستلقیا در موقع اضطرار نماز را بخوان مضطراً در موقع رفع حرج و رفع اضطرار، در موقع جنگ و متارکه و در موقع نماز غرقاء و خوف در همه موارد تکالیف بر اساس آن موضوع شکل می گیرد اگر شخصی در این موقعیت و در هنگام صحّت، نماز صحیح نخواند و صلاة را مستلقیا خواند، در هنگام زوال که شخص

نمی تواند بایستد و فرض کنید که کمرش درد می کند و نمی تواند برخیزد و باید در حال استراحت باشد الان چه تکلیفی دارد صلاة مستلقیا، یا با وضو یا با تیمم ولی صلاة مستلقیا است نه جالساً و نه قائماً هیچ کدام، اگر الان صلاة را در حال جالساً خواند این صلاة تام است اشکال ندارد. این صلاة، صلاتی است که در حال تمام انجام شده و نماز را در حال تمام خوانده، نه این که نماز را در حال تمام خوانده است و باید چون شارع صلاة تام الاجزاء را در حال صحّت و سلامت از او خواسته است این صلاة به نحو ناقص مورد تقبل است تا وقتی که این تام شود و دوباره باید خوانده شود، در مورد صلاة این مطلب را داریم یعنی اگر شخص صلاة را تام خواند یا کسی که در حال مرض صلاة خواند الان صلاة واجب خوانده قضی صلاة تامی بهذه الخصوصی و بهذه الماهية و هذا الوجود و قضی عنه و لا يجب عليه اعاده بعدالصحة بعد رفع المرض فلا يجب عليه الاعاده این نماز را خوانده، در اول ظهر که نماز واجب شده است نماز را خوانده، ده دقیقه بعد خوب

شد، اصلاً بلند شد و دوید! نماز دیگر واجب نیست، چه کسی گفته دوباره واجب است؟ الان در این ظرف، نماز تام بوده یا ناقص؟ تام بوده، مصلحت ملزمه را اتیان کرده چه مصلحتی مترتب بر این است؟ چه مصلحت فائده ای را باید تدارک کند؟ تکالیف فرق می کند نمازی که در این جا الان هست، با مسئله حج فرق می کند در مورد نماز گفتم دلیلی بر اعاده نداریم الان نماز را در حال صحت خوانده چه دلیلی دارد دوباره بخواند زمانی در مجلسی بودیم سؤالی مطرح شد که اگر شخصی به جایی مسافرت برود و نماز ظهر و عصر را نخوانده است، این الان چه کند؟ اگر قصد ده روز کند نماز ظهرش فوت کند اگر قصد نکند می تواند هر دو نماز را شکسته بخواند چه باید بکند؟ آیا حرام است قصد کند و نماز ظهر و عصر را بخواند؟ یا این که می تواند قصد کند و نماز ظهر فوت شده؟ شخصی که صاحب رساله است گفت نباید قصد کند بلکه باید قصد سفر کند عمداً تا این که بتواند به نماز ظهر و عصر برسد! حالا نظر آقایان چیست؟ رفقا، چه باید بکند؟ آیا واجب است که

عمداً قصد سفر کند در حالی که نیت اقامت دارد این قصد توطن عشره ایام، این جری عادت است، چون اصلاً نیتش نیت اقامت است او می گفت باید قصد سفر کند تا نتواند عشره ایام باشد تا بتواند نمازش را بخواند! آیا تکلیف به ظهر و به عصر موجب نمی شود که انسان مانع برای ادای تکلیف را بردارد؟ مانع ادای تکلیف چیست؟ مانع اقامه عشره ایام است؟ نماز این قدر اهمیت ندارد برای انسان که به واسطه عشره ایام یک نماز فوت شود؟ انسان قصد سفر می کند و نمازش هم فوت نمی شود او این استدلال را می کرد و مرحوم پدرم حرف نمی زد و نگاه می کرد و شخصی به ایشان اعتراض کرد و گفت نماز به نسبت واجب مطلق نیست بلکه واجب مشروط است.

تلمیذ: راجع به سند روایت حمید بن زیاد

فرموده بودید محل بحث است

استاد: سند اشکالی ندارد بر فرض هم که سند

مشکل داشته باشد به همراه روایات دیگر یک

مضمون را بیان می کند یعنی مضامین سایر روایات

مؤید این مطلب است .

تلمیذ:.....

استاد: منظورم در اینجا فقط بیان این است که
برای هر موقعیتی یک تکلیف خاص است در مورد
صلاه، امر به اعاده نداریم ولی همین مسئله وجوب
در حالت خاص در مورد حج است.

اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ